

The Intellectual Property Rights of Money and its Impact on the Lifestyle of Muslims

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Mustafa Norouzi ¹,
Marzieh Pilevar ^{2*},
Mohammad Rezaei ³

How to cite this article

Mustafa Norouzi, Marzieh Pilevar, Mohammad Rezaei, The Intellectual Property Rights of Money and its Impact on the Lifestyle of Muslims. *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2020:4(4); 204-215

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: pilehvar-ma@gmail.com

Article History

Received: 2020/10/22

Accepted: 2021/02/03

ePublished: 2021/03/15

ABSTRACT

Waqf is a God-pleasing thing that, while retaining its nature in the Islamic legal system, is less common in other societies (especially in non-Islamic religions). And includes movable property, including endowments of common currencies. Although some jurists do not consider the endowment of money as permissible and do not consider its endowment as an endowment and consider that it is contrary to the principle and method of benefit and some endowment conditions such as the need for the surviving endowed property to be used, but on the contrary, most of those who endow It has been considered permissible, it is believed that in the endowment of money, there are profits that remain the same as the property, such as decoration, credit. This article seeks to point out that the endowment of today's common currencies, which are of a non-dirham and dinar nature, is a tax endowment, the lending and mudarabah of which are profitable, and do not conflict with the terms of the endowment. Therefore, by examining the jurisprudential arguments and the problems and their answers, the endowment of money is correct and there is no prohibition for it, and this will cause the health of society and individuals.

Keywords: Profit, Deduction, Nature of Money, Legitimacy, Benefit, Endowment, Health.

حقوق معنوی وقف پول و تاثیر آن بر سبک زندگی

مسلمانان

مصطفی نوروزی^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

مرضیه پیله ور^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

محمد رضائی^۳

استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

چکیده

وقف یک امر خداپسندانه است که با حفظ ماهیت خود در نظام حقوقی اسلام، در سایر جوامع (خصوصاً در ادیان غیر اسلامی) کمتر دیده می‌شود. در شریعت اسلام، وقف اموال غیر منقول، مانند خانه و زمین، وجود داشته است، اما دامنه‌ی اموال وقفی گسترده شده و شامل اموال منقول نیز می‌شود، از جمله وقف پول‌های رایج. اگرچه برخی فقیهان وقف پول را جایز نمی‌دانند و وقف آن را وقف عین ندانسته و بر این نظرند که با تحبیس اصل و تسبیل منفعت و برخی شروط وقف مانند لزوم بقای مال وقف شده در حال انتفاع منافات دارد، اما در مقابل، اکثر آنهايي که وقف آن را جایز دانسته‌اند، بر این باورند که در وقف پول، انتفاعاتی است که با انتفاع از آن، عین مال باقی می‌ماند، مانند تزئین، اعتبار. این نوشتار به دنبال این نکته است که وقف پول‌های رایج امروزی که ماهیتی غیر درهم و دینار دارند، وقف مالیت است که قرض دادن و مضاربه آن برای بدست آوردن سود، تحبیس اصل محسوب می‌شود و با شروط وقف نیز تنافی ندارد. پس بنابراین با بررسی ادله فقهی و اشکالات وارده و پاسخ آنها، وقف پول صحیح بوده و منعی برای آن وجود ندارد و این امر باعث سلامت جامعه و افراد خواهد شد.

کلید واژه‌ها: انتفاع، تحبیس، ماهیت پول، مشروعیت، منفعت، وقف، سلامت.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

* نویسنده مسئول: pilehvar-ma@gmail.com

مقدمه

وقف یکی از امور خیرخواهانه است که منحصر به اسلام نیست، بلکه در تمام ادیان و تمام جوامع غیردینی نیز مطرح است که ثروتمندان دنیا بخشی از ثروت خود را برای اهداف خیرخواهانه وقف می‌کنند. این سنت حسنه به صورت های مختلفی مانند وقف خانه، زمین، مغازه و مانند آن رایج بوده است. این امر حسن در شریعت اسلام نیز به آن توجهی ویژه شده است. گرچه آیه‌ای که در آن تصریح به جواز و مشروعیت وقف شده باشد، نداریم، اما در برخی آیات (آل عمران، ۹۲). به مشروعیت امور خیرخواهانه، مانند انفاق و صدقات، اشاره شده است که با وقف ماهیتی واحد دارند، بلکه همان‌طور که در ادامه‌ی مقاله بدان اشاره خواهد شد، ماهیت وقف غیر از صدقه نبوده و از موارد صدقه است؛ بنابراین آیاتی که مشروعیت صدقه را اثبات می‌کند، دلیل بر صحت وقف نیز می‌شود. وقف پول که این مقاله در صدد اثبات مشروعیت آن است، در متون اسلامی بیشتر با عنوان «وقف درهم و دینار» تفسیر و یاد شده است؛ زیرا پول در دوره‌های اولیه‌ی اسلامی، منحصر در همین دو مورد بوده است. (۱، ۲)

بنابراین بیشتر فقیهان، وقف درهم و دینار (پول) را جایز ندانسته‌اند؛ زیرا معتقدند که با انتفاع از پول، عین آن از بین می‌رود. بنابراین یک پرسش اساسی مطرح خواهد شد که لازم است، نهاد فقه به آن پاسخ دهد:

چه فرقی بین وقف اعیانی مانند خانه، باغ، مغازه، قنات و مانند آن، با وقف پول و مالیت وجود دارد. امروزه با توجه به ماهیت اعتباری پول‌ها و تحولی که در پول، با تبدیل به پول‌های کاغذی و الکترونیکی، رخ داده است، این سؤال مطرح می‌شود که مشروعیت وقف پول چگونه است؟ با چه راهکارهایی می‌توان وقف آن را مشروع دانست؟

در ذیل این سؤال اصلی، سؤالات دیگری به وجود می‌آید که باید به آن پاسخ داده شود: ماهیت وقف چیست؟ چگونه می‌توان از ادله صدقه برای وقف استفاده کرد؟

اگر وقف، عقدی جدید بوده و ماهیتی غیر از صدقه دارد، آیا وقف پول منافات با ماهیت (ابدی بودن) و یا شروط لزوم بقای عین، دارد؟ اگر وقف پول منافات با ماهیت و یا شرط عقد وقف دارد، این تنافی را چگونه می‌توان برداشت؟

در وقف پول، آیا عین پول را واقف وقف می‌کند یا مالیت آن را؟ مبتنی بر پرسش اصلی، و پرسش‌های مطرح در ذیل آن، فرضیه تحقیق عبارت خواهد بود از: وقف فراتر از اموال غیر منقول است و دربر دارنده‌ی اموال منقول، مانند پول، نیز می‌شود؛ و همچنین راهکارهایی برای صحت و مشروعیت وقف پول وجود دارد.

روش تحقیق در این مقاله با رجوع به منابع اسلامی و تاریخی بصورت میدانی و کتابخانه‌ای بدست آمده است. و با توجه به ادله مذکور در مقاله در نهایت به دست می‌آید که وقف پول جایز می‌باشد.

۱. تعریف وقف:

فقیهان در نقل مشهور، با توجه به تعریفی که برای وقف ارائه نموده‌اند، وقف را در اموالی جایز دانسته‌اند که اصل و عین باقی باشد

کشور و مزایای تشکیل این نوع موسسات از قبیل افزایش کارایی اقتصادی، تخصیص بهینه منابع و تقویت اشتغال، پرداخته اند.

نجفی در مقاله (۲) نیز تامین مالی خرد را تلاشی برای بهینه سازی دستیابی فقیران و تهی دستان به خدمات وام و پس انداز به شمار آورده است. در این مقاله، تجربه بانکهای گرامین بنگلادش و راکیات اندونزی در جایگاه موفق ترین نهادهای مالی نمونه پرداخت کننده اعتبارات خرد، بررسی شده است.

۴. دیدگاه‌ها در زمینه‌ی وقف پول:

با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده برخی فقها در عصر کنونی درباره‌ی وقف پول، به دست می‌آید که آنها هیچ باوری به وقف پول برای مضاربه، رهن و قرض دادن به نیازمندان، تجارت با آن و مصرف سود حاصل از آن برای تقسیم بین موقوف علیهم که می‌تواند نیازمندان و فقرا باشند، نداشته‌اند و اگر برخی قائل به جواز وقف شدند، به دلیل تصور برخی منفعتهای مقصوده حکمی در آن است، نه منافع حقیقی؛ زیرا آنها برای ماهیت وقف تعریفی بیان نموده‌اند که این منافع حقیقی را مخالف آن ماهیت و شروط می‌دانند و به اینکه وقف پول به خاطر داشتن منفعت حقیقی جایز نیست تصریح نموده‌اند و چند مورد از آن مانند خرید و فروش، قرض دادن و رهن را بیان نمودند. (۷)

اما گروهی دیگر از فقها، معاصر، وقف پول را برای منافع حقیقی جایز دانسته و دلایل مختلفی را بر صحت آن بیان کرده‌اند و دلایل بطلان وقف پول را نیز پاسخ داده و به آنها ملتزم نشده‌اند. (۸) در این مقاله، ابتدا اشکالات وقف پول و پاسخ آنها بیان و سپس دلایل مشروعیت و صحت وقف پول، از منظر فقه ارائه می‌گردد.

۴-۱. اشکالات وقف پول و پاسخ به آنها:

ما برای اثبات جواز وقف پول علاوه بر ادله‌ای که برای اثبات آن لازم است، ادله‌ی قائلان به بطلان را بیان کرده و آنها را پاسخ می‌دهیم. قائلان به بطلان وقف پول به دلایلی تمسک کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل آنها بر بطلان وقف پول برای انتفاعاتی، مانند مضاربه و رهن یا قرض‌الحسنه به نیازمندان، مخالف وقف پول با ماهیت وقف و برخی شروط آن است. بنابراین ما اشکالات را در دو قالب بررسی می‌کنیم:

۴-۱-۱. اشکال وقف پول با ماهیت وقف؛

وقف پول با تعریف و ماهیت وقف طبق نظر برخی فقها با (تحییس الاصل و تسبیل المنفعه): منافات دارد و سند این تعریف که در اصطلاح فقه جریان پیدا کرده، حدیث نبوی است که در برخی مجامع روایی شیعی و عامه وجود دارد: «از طرف النافی، از ابن عمر، وی گفت: عمر نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، من هرگز مانند آن پول زده ام. من صد سهم داشتم که با آن صد نفر از صاحب نظران را از مردم آن خریداری کردم و می‌خواستم با آن به خداوند متعال نزدیک شوم. فاحبس الاصلها وسیل الثمره». (۹) در پاسخ به این اشکال، سه جواب مطرح است:

الف: اگر ما این حدیث نبوی را مانند برخی از فقیهان که مقبول تلقی کردند، به این دلیل که با وقفی که از ائمه (ص) و متشرعه صادر شده، سازگاری دارد و منطبق است، بپذیریم، وقف پول منافاتی با این ماهیت ندارد؛ چون همان‌گونه که در بالا بیان شد، آنچه وقف شده،

و وقف آنها منافاتی با لزوم بقای عین نداشته باشد. مستند آنها برای این تعریف، حدیث نبوی مشهور «حبس الاصل سبل الثمره» (۳) است که در کتاب‌های فقیهان شیعه با عبارت «تحییس الاصل و تسبیل المنفعه» بیان شده است. (۴، ۵) (به عبارتی وقف اموال غیر منقول را جایز دانسته‌اند، مانند باغ و خانه، مغازه، زمین و مانند آن). چنین تعریفی موجب شده تا وقف، منحصر به اعیانی شود که انتفاع از آنها موجب تلف عین آنها نشود و اموالی، مانند خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، را که انتفاع از آنها موجب تلف عین است، در بر نمی‌گیرد؛

۲. شرایط صحت وقف:

فقها برای صحت وقف، شرایطی را قائل شده‌اند که عبارتند از:

۱. تنجیز: در حقیقت شرط صحت وقف منجز و قطعی بودن و خارج کردن ملک مورد وقف از ملکیت به قبض و تصرف موقوف علیه می‌باشد.
۲. دوام: تعیین زمان برای عمل وقف، انرا از معنایش ساقط می‌کند بنابراین دوام و استمراریت، از شرایط مهم وقف است.
۳. اقباض: قبض شرط صحت وقف است لذا تا موقوفه به تصرف موقوف علیه در نیاید و قبض محقق نشود وقف صورت نمی‌گیرد.
۴. اخراج عن نفس: تا زمانیکه واقف، دست از مالکیت موقوفه برندارد وقف محقق نمی‌شود.
۵. لفظ صریح: فقها بیان لفظ صریح برای انجام وقف را لازم می‌دانند و چنانچه عمل وقف با الفاظ و معانی واضح، اشکار و روشن بیان نشود اصولاً ارتباط وقفی صورت نمی‌گیرد.

۳. پیشینه وقف پول

در زمینه وقف پول، پژوهش‌هایی صورت گرفته که تقریباً تمامی آنها در حوزه فقهی صورت گرفته و به علت نبود آمار دقیق و به روز، هیچکدام در قالب تخصصی به ابعاد عملیاتی و اقتصادی وقف پول اشاره ای نداشته‌اند.

حائری و عباسی، (۷) را مورد تحقیق قرار داده و با بررسی روایات و اشاره به ماهیت و مالیت پول و همچنین اقوال فقها در مورد ادله صحت و بطلان وقف پول، جواز وقف پول را نتیجه گرفته‌اند.

سعادت فر، را مورد تحقیق قرار داده و با ارائه بحثی جامع در مورد وقف پول نزد فقیهای شیعه و اهل سنت، به بررسی ادله صحت و بطلان وقف پول پرداخته و نتیجه به جواز این نوع وقف گرفته و از طریق وقف پول با عموماً امضایی در صدد تصحیح این نوع وقف برآمده است.

عبداللهی و همکاران در تحقیق را بررسی کرده و ضمن اشاراتی به مفهوم و سابقه تاریخی نهاد وقف در اسلام، تشکیل موسسه تامین مالی خرد وقفی را از منظر فقهی مورد امکان سنجی قرار داده و پس از بحث در مورد وقف پول به عنوان یک منبع تامین مالی خرد وقفی، به ارزیابی ضرورت تشکیل موسسات تامین مالی خرد وقفی در

مالیت پول است، نه عین آن، که با قرض دادن یا مضاربه یا رهن از بین برود، بلکه با این موارد مالیت آن باقی است.

به عبارت دیگر، حبس کل شی بحسبه در اموال غیر منقول یا منقولاتی، مانند حیوان و اثاثیه منزل و مانند آن، حبس و بقای مال به بقای عین و رقبه‌ی مال است؛ اما در وقف پول و اوراق و مانند آن، حبس مالیت شی است و حبس آن به بقای رقبه نیست.

شاهد بر این مطلب کلام محقق اصفهانی در مقام بیان دلیل جواز بیع وقف و توسعه‌ی دایره‌ی موقوفه به عین و مالیت: غرض اصلی واقف از وقف انتفاع موقوف علیهم از عین موقوفه بوده است؛ پس تا زمانی که انتفاع به عین موقوفه ممکن باشد، شخص عین محبوس است و از زمانی که انتفاع به عین موقوفه ممکن نباشد، مالیت عین موقوفه محبوس است.

ب. باید دید واژه‌ی اصل را که در لسان روایت آمده، عرف و عقلا در وقف پول به چه می‌دانند؛ عین یا مالیت. اگر به عرف و عقلا رجوع کنیم، می‌بینیم اصل را مالیت پول می‌داند که عرفاً نیز با قرض دادن، مضاربه و رهن دادن باقی است و انتفاع از آن نیز وجود دارد. در ادامه‌ی بحث پرسشها و جواب‌هایی مطرح شده است که با استفاده از مقاله امکان سنجی فقهی وقف پول آقای جواد سعادت فر نیز به آن اشاراتی شده است لکن در این قسمت با توضیح کامل تر بیان خواهد شد.

۱-۴-۲. اشکالات وقف پول با شروط وقف:

فقها برای شیء وقف شده، چهار شرط ذکر نموده‌اند: عینیت، مالکیت واقف، بقاء موقوفه، تأیید در وقف (۱۰، ۱۱)

۱-۴-۳-۱. اشکال اول: منافات داشتن وقف پول با عینیت آن اکثر فقها عین بودن را لازمه وقف می‌دانند (۱۲). اشکال‌کنندگان معتقدند، مال موقوفه باید از اعیان باشد؛ مانند: کالا، درخت، خانه، زمین و مانند آنها. فلذا در امثال پول که با استفاده از بین می‌روند وقف را جائز نمی‌دانند.

امام خمینی در وقف مالیت، این اشکال را این گونه مطرح می‌کند که از شرایط وقف این است که وقف به اعیانی تعلق می‌گیرد که برای آنها منفعت محله وجود دارد و دائماً این منفعت به موقوف علیهم می‌رسد؛ در حالی که مالیت از اعیان نیست و برای آن، منفعت و ثمره‌ای وجود ندارد و کل منافع برای اعیان است و قبل از اعتبار مالیت اشیا وجود داشته است. (۱۳)

رد این دلیل:

اولاً: منشأ این شرط در ققه روایت نبوی «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» است و در حالی که در روایات از واژه و کلمه عین استفاده نشده است فلذا می‌توان استفاده عموم نمود، بلکه فقط واژه «اصل» به کار رفته و معلوم نیست این شرط را از کجا آورده‌اند. با این نگاه، در وقف تحبیس عین شرط نیست، بلکه تحبیس اصل، شرط مال موقوفه است. اصل در وقف پول همان گونه که در بالا گفته شد، عرفاً مالیت است، نه عین، که با انتفاع و تسبیل منفعت مالیت پول از بین نمی‌رود؛ به عبارت دیگر، هر دو جزء این حدیث نبوی که تحبیس اصل و تسبیل منفعت باشد، باقی است.

در پاسخ به این امر که با استفاده از پول عین آن از بین می‌رود نیز می‌توان به این نکته توجه داشت که اکثر موقوفات مانند ملک و

... نیز به مرور زمان با استفاده روبه زوال می‌رود فلذا اگر زوال پول مد نظر باشد در آنجا نیز نباید وقف صحیح باشد لکن به اجماع فقها در آن موارد وقف را صحیح دانسته‌اند. همچنین بر فرض که عین مد نظر باشد باز هم این ایراد قابل خدشه است چرا که عین معنای مختلفی دارد که در وقف پول عین را می‌توان در مقابل منفعت کلی بکار برد نه در مقابل پول دلیل این مدعا تصریح بسیاری از فقیهان در تبیین مراد خود از این شرط (عین بودن مال موقوفه) به اینکه عین در مقابل منفعت، دین و کلی است، نه اینکه مراد «اعیان» در مقابل «نقود» باشد. (۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸)

صاحب جواهر فرموده: وقف آنچه عین نباشد، صحیح نیست؛ مانند دین که وقف آن صحیح نیست. خواه سر رسید آن فرا رسیده باشد (حال باشد) یا خیر (مؤجل باشد)، و خواه بدهکار توانایی پرداخت دین را داشته باشد یا نداشته باشد. همچنین وقف کلی، صحیح نیست؛ مثل اینکه کسی بگوید: اسبی یا شتر آبکشی یا خانه‌ای را وقف کردم، اما آن اسب یا شتر یا خانه را تعیین نکند؛ گرچه آن را با ویژگی‌های مشخصی توصیف کند. همچنین معتقد است که وقف منفعت هم صحیح نیست؛ زیرا عین در مقابل هر سه‌ی اینها استعمال می‌شود که وقف هیچ کدام صحیح نیست. دلیل بطلان این سه در آن است که چون شک داریم، ادله‌ی وقف شامل دین، کلی و منفعت می‌شود، با شک در شمول ادله نسبت به کلی و دین و منفعت، نمی‌توان وقف آنها را تصحیح کرد و ظاهر اقوال فقیهان نیز اتفاق آنها بر بطلان آنها را نشان می‌دهد. همچنین ظاهر از حدیث نبوی حبس الاصل و سبل الثمره اعتبار فعلیت قابلیت منفعت در اصل است. این امر برای کلی، صادق نیست. در وقف منفعت نیز، چون نمی‌توان آن را حبس کرد، وقف آن صحیح نیست. در آخر می‌فرماید که ضابطه‌ی وقف آن است که هر چه می‌توان از آن منفعت حلال استفاده کرد و عین آن باقی بماند، وقف آن صحیح است (۲).

از گفتار بالا بر می‌آید که عین در مقابل نقود (پول) نیست، بلکه منفعت، کلی و دین است و ملاک و معیار در مسئله، امکان تحبیس اصل، بقای آن و انتفاع حلال از آن است و این امر در مورد وقف پول که اصل در آن مالیت است، هم صادق است.

ثالثاً: بنا بر نظر برخی از فقیهان دلیلی بر اشتراط چنین شرطی، جز اجماع (اگر چنین اجماعی محقق باشد)، وجود ندارد. سید یزدی این مسئله را به صراحت بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: عمده دلیل بر چنین شرطی (عین بودن مال موقوفه) اجماع است، آن هم در صورتی که چنین اجماعی تمام و محقق شده باشد. اگر این اجماع نباشد، فرق بین وقف و بین صلح، هبه و اجاره مشکل است در اینکه متعلق صلح و هبه و اجاره دین و کلی در ذمه‌ی صحیح باشد (بخلاف وقف) (۱۸)

۱-۴-۳-۲. اشکال دوم: لزوم غیر منقول بودن موقوفه

این ایراد صحیح نیست چرا که با رجوع به اقوال فقها که در ذیل به مواردی اشاره می‌شود، به دست می‌آید وقف اموال منقول و غیر منقول صحیح است از جمله علامه حلی می‌فرماید: وقف عقار و وقف هر چیزی که قابلیت انتفاع داشته باشد، با باقی بودن عین و رقبه‌ی مال از منقولات باشد یا غیر منقولات، صحیح است. برخی دیگر ضمن بیان تعریفی از مال موقوفه که منقول را هم دربر می‌گیرد، مثال‌هایی برای مال موقوف ذکر کرده‌اند که از قبیل منقول

صحت معامله (مانند: «اوفوا بالعقود» یا «تجاره عن تراض») است و اگر کسی بگوید، مراد ایشان اصل اصولی اباحه است، درست نیست؛ چون اصالة الاباحه فقط حکم تکلیفی حرمت را اثبات می‌کند، نه صحت شرعی و جواز را.

۲. اجاره‌ی درهم و دینار را مطلقاً جایز نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند انتفاع از آن موجب تلف شدن عین می‌شود، در حالی که اجاره‌ی اموال در صورتی صحیح است که با انتفاع، عین باقی بماند.

ابن ادریس معتقد است که آنچه به نظر وی قوی می‌آید، بطلان اجاره‌ی درهم و دینار است؛ زیرا عرفاً انتفاع از آنها، موجب اتلاف عین می‌شود. ایشان در آخر باب اجاره در ذیل کلام شیخ در خلاف را که اجاره‌ی درهم و دینار را جایز دانسته، به دو دلیل مردود می‌داند و معتقد است، صحت اجاره‌ی درهم و دینار واضح نیست؛ زیرا:

اولاً: در بین امامیه خلافتی نیست که وقف درهم و دینار صحیح نیست؛ چون وقف تنها در اعیانی صحیح است که انتفاع از آنها با بقای عین ممکن باشد. حال اگر شیخ اجاره‌ی درهم و دینار را صحیح می‌داند، باید وقف آنها را نیز صحیح بداند. حال آنکه ایشان قائل به بطلان وقف درهم و دینار است.

ثانیاً: لازمه‌ی صحت اجاره‌ی درهم و دینار این است که اگر کسی از دیگری صد دینار غضب کند و به مدت یک سال در اختیار وی باشد، حاکم می‌تواند علاوه بر اصل دینارها، او را ملزم کند که اجرت دینارهای مزبور را که به مدت یک سال در دست وی بوده، به مالک دینارها ادا نماید؛ زیرا از نظر امامیه غاصب، ضامن منافع نیز هست. در صورتی که ضامن اجرت دینارها را هیچ یک از علمای شیعه و سنی قائل نشده‌اند. «علامه حلی و فیض کاشانی و دیگران این کلام ابن ادریس را قبول نداشته و مردود می‌دانند. علامه حلی می‌فرماید: تحقیقی که در عبارات ابن ادریس ذکر گردیده است، علاوه بر اندک بودن، ناصحیح نیز هست؛ زیرا:

اولاً: ملازمه‌ای بین وقف و اجاره نیست؛ مثلاً عین موقوفه، اجاره‌اش صحیح است، ولی وقف آن صحیح نیست. بله، هر آنچه که عاریه دادنش صحیح باشد، اجاره‌اش هم صحیح خواهد بود.

فیض کاشانی نیز با اینکه وقف درهم و دینار را جایز نمی‌داند، اما اجاره‌ی آن دو را تجویز نموده است: اجاره‌ی درهم و دینار برای تزئین، زیبا جلوه دادن، و اظهار بی‌نیازی و مانند آن جایز است...؛ زیرا همه‌ی اینها انتفاعاتی است که عقلاً آن را قصد می‌کنند. (۲۱) پس از بیان این کلمات، می‌توان نتیجه گرفت که ملازمه‌ای بین اجاره و وقف درهم و دینار وجود ندارد، بلکه صحت هر دو به این بر می‌گردد که آیا با انتفاع از آن مال موقوفه، عین آن باقی می‌ماند یا خیر؟

۳. اجاره‌ی درهم و دینار به شرط اینکه منفعت حکمی قابل توجهی داشته باشند، صحیح است. علامه حلی در مختلف می‌فرماید که تحقیق این است که بگوئیم اگر دینارها دارای منفعت حکمی قابل توجهی باشند، اجاره‌ی آنها صحیح است؛ در غیر این صورت، صحیح نخواهد بود. مقدس اردبیلی نیز به جواز درهم و دینار در صورتی که برای درهم و دینار نزد عقلاً منفعت حلال مقصود وجود داشته باشد (۲۲)

است. مانند اینکه شیخ طوسی در خلاف از پوست یا سلاح نام برده یا محقق حلی از وسایل خانه و لباس آلات مباحه نام برده که منقول هستند.

همچنین بزرگانی مانند شهید ثانی و ابن زهره معتقد هستند که صحت وقف در تمامی مواردی که اصل آن باقی است وجود دارد. (۱۷)

۲-۳-۱. اشکال سوم: لزوم بقاء موقوفه

پاسخ به این اشکال نیز در ضمن پاسخ به ایراد اول بیان شد. دلیل این اشتراط نیز به ماهیت وقف بر می‌گردد که «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» است؛ اگر اصل و عین مال موقوفه با انتفاع از آن باقی نماند، با ماهیت وقف که تحبیس اصل است، منافات خواهد داشت.

در پاسخ به این اشکال، در ابتدا باید نگرش فقیهان از باقی ماندن و حبس مال موقوفه همراه با انتفاع از آن مشخص شود. دو نگرش نسبت به این شرط مطرح است:

نگرش اول: مراد از حبس و بقای اصل، بقای رقبه و خود عین است. در این نگاه، وقف پول با این شرط منافات دارد.

نگرش دوم: در این نگاه، حبس مال نسبت به نوع اموال مختلف، متفاوت می‌شود؛ یعنی همان گونه که در اشکال اول مطرح شد، در اموال غیر منقول (مانند زمین، خانه)، یا منقول (مانند اسلحه، حیوان و اثاثیه)، شرط باقی بودن و حبس اموال به بقای عین است؛ اما در وقف اموالی مانند پول، اوراق بهادار، یا مالیت شی حبس و بقاء آنها به عین نیست بلکه حبس مالیت آنها است؛ بنابراین نگرش وقف پول منافاتی با این شرط نخواهد داشت.

ظاهر اکثر کلمات فقیهان درباره‌ی بقای اموال موقوفه با وجود انتفاع، نگرش اول یعنی بقای عین و رقبه‌ی اموال است. بنابراین با هم اختلاف کرده‌اند که آیا پول داری منفعتی است که با انتفاع از آن،

عین آن باقی بماند یا خیر؟ قبل از بررسی این اقوال باید اشاره شود که فقیهان باب اجاره و وقف را یکی می‌دانند؛ بنابراین آنها برخی شرایط وقف و اجاره را یکی دانسته‌اند؛ از جمله در اجاره نیز همانند وقف، شرط کرده‌اند که مال مورد اجاره باید دارای منفعتی باشد که با انتفاع از آن، عین آن باقی بماند. شاهد بر این مطلب، تصریح برخی فقیهان است که صحت وقف را منوط به صحت اجاره دانسته‌اند. (۱۹) بنابراین، آنچه که آنها در این نگرش درباره‌ی مشروعیت و عدم مشروعیت اجاره‌ی درهم و دینار بدان قائل هستند، در وقف درهم و دینار نیز وجود دارد. اقوال فقیهان در جواز و عدم جواز اجاره‌ی درهم و دینار به چهار دسته تقسیم شده است:

۱. برخی مطلقاً اجاره‌ی درهم و دینار را جایز می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که درهم و دینار قابلیت انتفاع با بقای عین را دارد. (۱۷، ۲۰) شیخ طوسی اجاره‌ی درهم و دینار را جامیز می‌داند. ایشان معتقد است که اولاً، مانعی برای صحت اجاره‌ی آنها وجود ندارد؛ ثانیاً، درهم و دینار این قابلیت را دارند که از آنها انتفاع برده شود، بدون اینکه موجب تلف آنها گردد؛ همانند استفاده از آنها برای زیبایی، جلوه، زینت، عاریه و مانند آن. ایشان می‌فرماید که اصل بر جواز و صحت آن است و منع نسبت به چنین اجاره‌ای، احتیاج به دلیل دارد. به نظر می‌رسد، بر اساس قواعد، مراد ایشان از اصل، عموماً

اولاً: دوام، شرط خود عقد وقف است، نه مال وقف شده؛ یعنی وقف باید برای همیشه باشد، حتی اگر وجود مال موقوفه، ابدی نباشد. (۲۳) قابلیت بقا از اوصاف مال موقوفه است و دائمی بودن از اوصاف عقد وقف؛ (امیرمحمدی، همان) بنابراین منظور از لزوم تأیید وقف، دوام عقد وقف مادام الموقوف است، نه علی الاطلاق. (۲۴) محقق بحرانی می‌فرماید: بقای ابدی عین موقوفه شرط نیست. بنابراین وقف مملوک، لباس، اثاث منزل و زمین صحیح است. ملاک در عین موقوفه، هر آن چیزی است که انتفاع حلال با وجود بقای آن، ممکن باشد و ابدیت مشروط در وقف، به معنی دوام وقف مادام الموقوف است.

شهادت اول در دروس نیز نظیر همین عبارت را دارد و می‌فرماید: آیا شرط می‌شود در وقف دوام منفعت به دوام عین بنابر این شرط صحیح نباشد وقف باد که قابلیت بقا ندارد (در این شرط) نظر است و تأیید شرط عین موقوف است.

ثانیاً: مراد از اشتراط دوام وقف، این است که وقف نباید مقید به زمان محدودی شود و فرض این است که در وقف پول، وقف مقید به زمان محدودی نشده است.

ثالثاً: اساساً تأیید مقتضای اطلاق وقف است، نه ماهیت آن (یعنی چون قید زنده این عقد وقف را ما دوام را می‌فهمیم نه اینکه جزء ماهیت عقد وقف باشد)؛ لذا با شرط، قابل تقید است و اشکالی هم ندارد. برخی فقهایان نیز به این کلام اشاره کرده‌اند. شیخ انصاری در بحث عدم جواز بیع وقف که روی دیگر همان اشتراط تأیید در وقف است، عدم جواز را مقتضای اطلاق وقف دانسته است، نه مقتضای ماهیت آن. ایشان می‌فرماید: منع از بیع وقف در مفهوم (ماهیت) وقف اخذ نشده، بلکه در غیر مساجد و مانند آن قسمتی از تملیک است.

محقق بحرانی می‌فرماید: بقای ابدی عین موقوفه شرط نیست. بنابراین وقف مملوک، لباس، اثاث منزل و زمین صحیح است. ملاک در عین موقوفه، هر آن چیزی است که انتفاع حلال با وجود بقای آن، ممکن باشد و ابدیت مشروط در وقف به معنی دوام وقف مادام الموقوف است.

بنابراین اینکه گفته شد، مراد از دوام الموقوف نیز دوام آن مادام الانتفاع است، نه علی الاطلاق، وقف پول نیز با عدم اقتران به دلیل توقیت، دوام می‌یابد. و قابلیت انتفاع مادام الانتفاع دارد.

۲-۴. دلایل مشروعیت و جواز وقف پول:

برخی فقها همچون محقق حائری می‌گویند: وقف درهم و دینار، و در زمان حاضر اسکناس و به طور کلی پول رایج برای مضاربه و انفاق سود آن و نیز برای وام قرض الحسنه، نه با اصول و مقتضای وقف، ناسازگار است و نه با حکم و اصلی از احکام و اصول اسلامی. همچنین در جای دیگر می‌گوید: اگر ما وجود اعتباری اسکناس و سکه را (مخصوصاً در زمان حاضر) در نظر بگیریم و اینکه ارزش حقیقی در واقع از آن پشتوانه‌های این اوراق و سکه‌هاست، به طوری که اگر کسی پولی را که از کسی (حتی به عنوان امانت) گرفته است، تعویض کند، طرف کمترین واکنشی نشان نمی‌دهد و آن را غیر از پول خویش نمی‌داند؛ بنابراین آیا نمی‌توان این مسئله را مطرح کرد که چه اشکالی دارد، کسی مثلاً یک میلیون تومان را وقف

۴. عبارت برخی از فقها پیرامون اجاره‌ی درهم و دینار، حاکی از تردید و یا اشکال در آن است؛ مانند اصحاب شرائع که معتقد است، اجاره‌ی درهم و دینار اگر دارای منفعت حکمی باشد و عین باقی بماند، جایز است. هید ثانی در تفسیر کلام ایشان آورده است که چه بسا عبارت صاحب شرائع مشعر به تردد در این است که آیا منافع مزبور قابل اعتنا بوده و مالیت دارند، به گونه‌ای که اجاره صحیح باشد یا نه. زیرا وی جواز اجاره‌ی درهم و دینار را مشروط به وجود منفعت حکمی کرده است - که عین مال با وجود آن انتفاعات باقی باشد - با اینکه وجود چنین منافع مشهور است، و این بدین دلیل است که اکثراً به چنین انتفاعاتی در نزد وی مورد تردید است.

بنابراین هر چهار دسته از این اقوال در نگرش اول حتی فقهایان دسته‌ی اول که وقف و اجاره‌ی درهم و دینار را جایز می‌دانند، این است که وقف درهم و دینار برای تجارت و یا قرض دادن جایز نیست؛ زیرا از مصادیق انتفاع منافی با بقای عین است؛ در حالی که آنها وقف و اجاره‌ی درهم و دینار را، در صورت قابلیت انتفاع از آن دو همراه با بقای عین، جایز می‌دانستند.

اشکالات این نگرش

اولاً: قبلاً نیز گفته شد که در هیچ یک از منابع روایی، واژه‌ی «عین» برای اموال موقوفه دیده نشده و فقط واژه‌ی «اصل» وجود دارد که عرف و عقلاً این اصل (در وقف پول) را مالیت می‌دانند، نه رقبه و عین مال.

ثانیاً: همان‌طور که قبلاً عرض کردیم و شواهدی از فتاوی برخی فقهایان و صاحب‌نظران آوریم، ما معتقدیم در وقف پول آنچه وقف می‌شود، مالیت آن است، نه عین آن. در واقع مقصود، عین آن نیست که با قرض دادن، رهن، عاریه، مضاربه و مانند آن (که انتفاع از پول شمرده می‌شوند)، از بین برود، بلکه مالیت آن است که پس از این نوع انتفاع نیز باقی است و از بین نمی‌رود. شاهد بر بقای آن، عرف است؛ زیرا عرف پس از این نوع انتفاع نیز می‌گوید، هنوز اصل این مال باقی است و ماهیت وقف که تحبیس اصل است، باقی است.

ثالثاً: منشأ این شرط فقط حدیث نبوی «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة» است، در حالی که این حدیث سند ندارد.

بنا بر نگرش دوم، دیگر این اشکالات بر وقف پول مترتب نمی‌شود و وقف آن مشروع است.

۴-۲-۴. اشکال چهارم: یکی از شرایطی که در عبارات فقهایان برای خود وقف بیان شده، تأیید و دوام وقف است. سید یزدی در مقام بیان شروط، دوام را به عنوان شرط ثانی مطرح می‌کند و این شرط را به مشهور نسبت می‌دهد.

اشکالی که وجود دارد تنافی داشتن وقف پول با شرط دوام و ابدی بودن است؛ زیرا طول عمر پول در صورت وام دادن، سرمایه‌گذاری، مضاربه یا رهن دادن به درازی طول عمر زمین یا خانه یا کاروانسرای که وقف می‌شود، نیست؛ وام دادن پول، آن را در معرض ریسک عدم بازپرداخت اصل سرمایه قرار می‌دهد و سرمایه‌گذاری با آن نیز، آن را با ریسک زیان و ورشکستگی مواجه می‌کند. بنابراین بقای پول با وجود انتفاع از آن، در موارد مزبور محرز نیست. به این اشکالات چند پاسخ داده شده است:

... و اینکه او بر این اساس حسن بن علی بنا شده است - او آن را به خوبی می خورد و آن را هر جا که خدا بخواهد راه حلی پیدا کند که هیچ سرزنی متوجه او نباشد، آن را خرج می کند. بن علی - و اگر دارالحسن خانه خیرات نیست، پس به نظر می رسد که آن را بفروشد، سپس اگر می خواهد آن را سرزنش کند، آن را بفروشد (۳۰).

این روایت صورت وصیت نامه‌ی امام علی (ع) را حکایت می کند و حضرت در آنجا خبر می دهد که بخشی از دارایی های ایشان وقف است و موقوف علیهم را نیز معین کرده اند و امام مجتبی (ع) را ناظر و متولی این اوقاف قرار داده اند و در این قسمت از روایت حضرت تصریح می کند که امام حسن (ع) می تواند بخشی از مال را بفروشد و دینش را ادا کند و یا اینکه ملک شخصی خود قرار دهد. مرحوم سید در تکمله عروه نیز به این روایت تمسک کرده است؛ اما شیخ انصاری پس از نقل روایت این چنین می فرماید که ظاهر این روایت جواز اشتراط بیع در مال وقف شده برای بطن موجود است و نفع بردن از ثمن آن، چه برسد به بیع برای جمیع نسل های بعد از آنها و سند روایت صحیح است و تأویل آن مشکل و عمل به آن مشکل تر است.

مقدمه‌ی سوم: نمونه هایی از وقف با شرط بیع در قرون گذشته تا حال وجود دارد که برخی از آنها را بیان می کنیم که اثبات وقف مالیت در نگاه مردم، یک وقف رایج بوده است، ولو اینکه توجه نداشتند که وقف با شرط بیع، همان وقف مالیت است؛ اما این شرط آنها می رساند نگاه آنها به وقف این اموال باقی ماندن خود عین نبوده والا چنین شرطی که باعث تغییر ماهیت عین و تبدیل آن به عین دیگری است، در وقف قرار نمی دادند.

مقدمه‌ی چهارم: از وقف مالیت ردعی نرسیده است، علاوه بر اینکه اطلاقات «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» نیز موافق با آن است.

با بیان این مقدمات ما به این نتیجه می رسیم که در ارتکاز عقلا و متشرعه، وقف پول که چیزی غیر وقف مالیت نیست، مشروع است، ولو این مصداق از وقف در آن زمان نبوده است. به دلیل آنکه پول های اعتباری امروزی وجود نداشته و این وقف از مصادیق جدید وقف است؛ اما وقف پول یک امر ارتکازی میان آنها بوده است.

۲-۲-۴ نگاه دوم: عقد مستقل

مشروعیت وقف پول با نگاه به اینکه یک معامله‌ی مستقل جدیدی، غیر از وقف مصطلح، است. با این نگاه دو راهکار برای تصحیح وقف پول مطرح شده یا می توان مطرح کرد.

۱-۲-۴. راهکار اول: تصحیح وقف پول به وسیله‌ی عمومات و اطلاقات باب معاملات

اگر ما وقف پول را معامله‌ای جدید و مستقل از وقف بدانیم، به نظر می رسد، برای تصحیح این معامله‌ی جدید به عمومات باب معاملات مانند «اوفوا بالعقود»، «المؤمنون عند شروطهم» و یا «الناس مسلطون علی اموالهم» می توان تمسک کرد. سید طباطبایی وقتی ادله‌ی جواز وقف پول را بیان می کند، به عمومات و اطلاقات ذکر شده (آیه‌ی وفای به عقد، حدیث سلطنه‌ی و حدیث المؤمنون عند شروطهم) اشاره فرموده است.

کند، مشکلی ندارد. پس اگر بخواهد مقداری از آن را به فروش رساند تا با آن ادای دین کند، می تواند. مانعی بر او نیست.

این حدیث طولانی است و مورد شاهد همین قسمت است. دلالت آن بر مدعا، بحثی را باقی نمی گذارد؛ زیرا اگر هم نگویم روایت صریح در جواز فروش وقف است، می توانیم بگوییم ظهور دارد و حمل روایت بر غیر معنای ظاهر خلاف است و وجهی ندارد.

اگر اشکال شود به اینکه روایت در مورد وقف عام است، نه خاص، و در مورد بیع بخشی از وقف است، نه تمام آن، در پاسخ گفته می شود وقف عام و یا نصیبی از وقف، خصوصیتی ندارد؛ از این به وقف خاص و تمام وقف، تنقیح مناط می شود.

اما سند روایت صحیح است، بنابراین روایت دلالت دارد بر جواز شرط بیع وقف روایت جعفر بن حنان است: پرسیدم آیا ورثه‌ی نزدیک به میت (واقف) حق دارند در صورت نیاز و کفایت نکردن غلات، زمین (موقوفه) را بفروشند؟ حضرت فرمود: بله هرگاه تمامی آنها راضی شوند و فروش آن بهتر باشد.

این روایت دلالت دارد بر اینکه در صورت نیازمندی و رضایت تمام موقوف علیهم، به شرط مصلحت فروش، می توان موقوفه را فروخت. از فقیهانی که بر صحت شرط بیع به این روایت استدلال کرده اند، محقق کرکی را می توان نام برد. برای صحت چنین شرطی به عمومات ادله‌ی شروط و همچنین عمومات الوقوف تمسک شده است. مانند مرحوم سید در تکمله عروه:

«چهارم: برای شخصی که ایستاده است شرط کند که اگر اتفاقی بیفتد آن را بفروشد، به دلیل کمبود سود، یا فرار زیاد، یا اگر فروش او تکرار شود، یا به دلیل تفاوت بین بازداشت شده یا به دلیل ضرورت یا نیاز دستگیر شده، یا موارد دیگر، زیرا در آن زمان هیچ اعتراضی در فروش آن و تغییر در قوی ترین حالت وجود ندارد. با توجه به نشانه‌ای از برخی از کتاب های او و دیگران که او را دنبال کرده اند، و این به دلیل عمومی است معنای این، شرط و جمله (ص): "ایستاده ... و غیره"»

شیخ انصاری نیز پس از اینکه قول به جواز را از جماعتی از فقها نقل می کند، می فرماید اگر کسی شرط بیع و ابطال وقف را نپذیرد، دیگر نمی توان شرط بیع و تبدیل را منکر شد:

«می توان گفت، پس از پابندی به مجاز بودن، ماهیت کلی ایستادن مطابق آنچه خانواده و مومنان آن را با توجه به شرایط خود اعطا می کنند، ثابت نمی شود که مجاز بودن فروش مغایر با الزامات است در عوض، وقفی است که ممکن است فروخته شود. اگر فروخته شود، وقف نیست و سپس اگر متهم را تسلیم کند، فروش آن به شکم موجود و خوردن قیمت آن است. سلطنت مطلق، همانطور که برای حبس شخص موقوفه، آزادی وی و سلب توجهات جایگزینی مشروعیت، مانند ترس از خراب کردن یا شرط دادن وقف به عنوان شرط در بدن، ضروری است. قرارداد، بنابراین در مورد فکر می کنم.»

در این بحث همچنین به صحیح عبدالرحمان بن حجاج تمسک شده است. از این روایت استفاده شده است که فروش وقف با شرط واقف جایز است و این می تواند معنایش وقف مالیت باشد:

روایاتی که در مورد وقف نمودن معصومین (ع) وارد شده است، همه به لفظ صدقه وارد شده است؛ در روایات زیادی از وقف به صدقه جاریه و صدقه تعبیر شده است. به همین دلیل در کتب اربعه‌ی روایی، اخبار و احادیث وقف و صدقه در یک باب یا در دو باب کنار هم بیان کرده‌اند. (رک: تهذیب، استبصار، من لایحضر، کافی، باب صدقه)

برخی فقیهان مانند شیخ مفید، ابن براج و ابن ادریس به این تصریح کرده‌اند که وقف در اصل صدقه است و ماهیتی جدا ندارد.

ابوالصلاح حلبی و ابن براج هر کدام صدقه را به دو قسم تقسیم کرده و قسم دوم را وقف نامیدند. ابوالصلاح می‌فرماید که صدقه بر دو قسم است: یکی چیزی که اقتضای تملیک رقبه می‌نماید؛ دوم چیزی که اقتضای اباحه منافع دارد. سپس در ادامه بیان می‌کند که منظور از قسم دوم وقف است. (۳۲) ابن براج می‌فرماید: صدقه بر دو قسم است: مطلقه و غیر مطلقه. او می‌گوید که مراد از قسم دوم، وقف است. (۳۳)

شهید اول در دروس، وقف را به صدقه‌ی جاریه تعریف نموده است و شهید ثانی در مسالک بیان می‌کند که علما گفته‌اند، منظور از صدقه‌ی جاریه، وقف است.

با توجه به این شواهد ذکر شده، می‌توان ادعا کرد که وقف پول، ماهیتی غیر از صدقه ندارد و یکی از مصداق جدید آن است و با عموماً و اطلاقات صدقه، آن را شامل می‌شود؛ بنابراین وقف پول تصحیح می‌شود. همچنان که برخی فقیهان از این راهکار برای تصحیح استفاده نمودند.

آیت الله مکارم در فتاوی‌الجدیده خود در جواب استفتایی درباره‌ی جواز وقف پول می‌فرماید: ظاهراً وقف پول برای انتفاع آن در قرض دادن یا کار کردن با آن و سود به دست آوردن، جایز نیست؛ زیرا با انتفاع آن عین باقی نمی‌ماند و تبدیل به عین دیگری می‌شود. به قرار دادن آن به صورت صدقه غیر وقف، برای اینکه در بعضی کارهای خیر استفاده شود، ظاهراً اشکالی ندارد؛ مثل قرار دادن آن در صندوق‌های قرض‌الحسنه برای قرض دادن به مؤمنان و... همچنین در مقاله‌ای در مجله‌ی فقه اهل بیت نیز به این راه‌حل برای صحت وقف پول پرداخته شده است. در این مقاله آمده است: همانا ما به اطلاقات روایات صحیحیه متعدده صدقه در تصحیح وقف پول استناد می‌کنیم؛ به این معنا که جاریه بودن صدقه تنها مصداقش حبس عین و جلوگیری از بیع آن نیست، بلکه این مصداق زمان صدور نص بوده

است و برای صدقه‌ی جاریه مصداق جدیدی وجود دارد: همانند مالیت شیء که می‌تواند ضمن اعیان مختلفی ترسیم شود و هیچ تنافی با تحبیس اصل ندارد؛ زیرا محبوس گاهی عین است و گاهی مالیت. یا همان‌طور که بیان شد، سید یزدی طباطبایی می‌فرماید: زمانی که وقف مالیت عینی شود، ممکن است گفته شود، این وقف مالیت مصطلح نیست؛ اما به وسیله‌ی عموماً عامه می‌توان آن را تصحیح کرد و ما منع می‌کنیم که معاملات منحصر در معاملات متداول باشد، بلکه به وسیله‌ی این عموماً هر معامله‌ی عقلایی را که شارع آن را منع نکرده، تصحیح می‌کنیم. ظاهراً مراد ایشان از عموماً

سید یزدی طباطبایی می‌فرماید: زمانی که وقف مالیت عینی شود، ممکن است گفته شود، این وقف مالیت مصطلح نیست؛ اما به وسیله‌ی عموماً عامه می‌توان آن را تصحیح کرد و ما منع می‌کنیم که معاملات منحصر در معاملات متداول باشد، بلکه به وسیله‌ی این عموماً هر معامله‌ی عقلایی را که شارع آن را منع نکرده، تصحیح می‌کنیم. ظاهراً مراد ایشان از عموماً عامه، همان «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» و مانند آن است.

آیت الله شعرانی می‌نویسد: باید دانست که منافع و نمائات املاک وقف، مانند میوه و محصول باغ، غلات زمین، شیر و پشم گوسفند، که قابل خرید و فروش است و همچنین جایی که فروش آلات ملک وقف جایز باشد و قیمت آن، باید به مصرف وقف برسد یا ملک دیگر خریده شود. در همه‌ی این امور، مالیت مشترک میان میوه و قیمت آن، خاص مصارف وقف است، نه عین میوه و غیر آن. پس تعقل می‌شود، مالیت مشترک میان اصل و بدل را برای مصارف معین قرار داد و تعیین این گونه اموال برای آنکه منافع آن صرف خیرات شود، نامشروع نیست، گرچه آن را وقف ننماییم؛ اما واجب العمل است؛ چون عقدی مشروع است و عملی، معقول و در راه خدا است، و «المؤمنون عند شروطهم» و آیه‌ی مبارک «اوفوا بالعقود» شامل آن می‌شود و انفاق در راه خدا و خیرات به هر عنوان در قرآن و سنت مطلوب است. (۳۱) و همان‌طوری که قبلاً بیان شد، وقف پول عرفاً همان وقف مالیت است و از مصداق وقف مالیت دانسته شده است؛ بنابراین یکی از ادله‌ای که آنها برای صحت وقف مالیت آورده‌اند، این است که آن را یک معامله مستقل دانسته و فقیهان برای تصحیح این معامله‌ی جدید به عموماً باب معاملات مانند «اوفوا بالعقود» تمسک کرده‌اند. مانند مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در تکمله‌ی عروه می‌گوید: زمانی مالیت عینی، وقف ابدی شود، ممکن است گفته شود اگرچه وقف مصطلح نیست، الا اینکه عموماً عامه، اقتضای صحت آن را دارد و حصر معاملات در معامله‌ی متداول را ممنوع می‌دانیم، بلکه اقوی صحت هر معامله‌ی عقلایی است که شارع آن را منع نکرده باشد.

۱-۲-۴. راهکار دوم: تصحیح وقف پول به وسیله‌ی عموماً و اطلاقات صدقه

در این راهکار می‌توان برای تصحیح وقف پول به عموماً و اطلاقات جاری در صدقه، استناد نمود. حاصل این نگاه این است که اگرچه از باب وقف مصطلح نمی‌توان وقف پول را به خاطر اشکالاتی که در این مقاله مطرح می‌شود یا غیر آن - تصحیح نمود، ولی از باب نوع جدیدی از صدقه به معنای عامش قابل تصحیح است و ماهیت، شرایط و احکام صدقه را در آن جاری دانست. با این نگاه تصدق (وقف) پول احکام، شرایط و ماهیت وقف را ندارد؛ در نتیجه، اشکالات مطرح شده (مانند تنافی وقف پول با شرایط یا ماهیت وقف)، در وقف پول دیگر مطرح نیست.

برای استفاده از این راهکار برای تصحیح وقف پول، ما در ابتدا دلایل و شواهدی را که اثبات می‌کند، وقف ماهیتی غیر از صدقه ندارد و ملحق به آن است، بیان می‌کنیم. سپس می‌گوییم تصدق (وقف) پول، مصداق جدیدی از صدقه است؛ در نتیجه به وسیله‌ی این عموماً و اطلاقات به تصحیح آن می‌پردازیم.

عامه همان «اوفوا بالعقود» و «المومنون عند شروطهم» و مانند آن است.

ممکن است از جمله عموماً عامه‌ی که سید یزدی بیان می‌کند، اطلاعات و عموماً عامه‌ی صدقه باشد؛ مانند روایتی که کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق آن را نقل کرده‌اند:

« پس از مرگ انسان پرونده‌ی اعمال او بسته می‌شود و اجر و پاداشی به او نمی‌رسد، مگر از سه طریق: بناها و اشیای مفیدی که برای استفاده‌ی مردم از خود به یادگار گذارده و پس از او جریان خود را طی می‌کند، و سنت هدایت‌گری که آن را به وجود آورده و پس از مرگ او به آن عمل می‌شود، و فرزند صالحی که برای او استغفار می‌کند.

اشکال: روایات صدقه‌ی جاریه در مقام بیان مشروعیت صدقات جاریه نیست، بلکه در مقام بیان این است که ثواب آن پس از مرگ هم باقی خواهد ماند؛

۵. تصحیح وقف پول از باب وقف مالیت

برخی فقیهان وقف پول را از قبیل وقف مالیت دانسته‌اند و آن را مصداقی از وقف مالیت می‌دانند. مراد از وقف مالیت آن است که مالیت چیزی را وقف کنند، به گونه‌ای که عین آن چیز قابل تبدیل است، ولی مالیت آن باید باقی بماند و منافعتش در آن جهتی که در وقف بوده به کار رود و با وقف دیگر اعیان که وقف عین مال است، متفاوت می‌دانند و با این عنوان از مصادیق وقف مصطلح است و مشروعیت آن را از این طریق تصحیح نمودند. امام خمینی احتمالات ثبوتی این دو نوع وقف (وقف مالیت و عین) را بیان کرده و به بررسی آنها پرداخته است. ایشان پس از طرح این احتمالات اشکالات خود را به وقف مالیت بیان می‌فرماید.

محقق حائری می‌فرماید: تنها مصداق وقف، وقف عین نیست، بلکه مصداق رایج در زمان صادر شدن نص است و برای وقف مصداق دیگری نیز هست و آن مالیت شی است که می‌تواند در ضمن اعیان مختلفه بدست آید.

آیت الله گرامی بیان می‌کند، وقف پول اشکال ندارد. دلیل ما در وقف، حبس اصل است، نه عین، و این دربرگیرنده‌ی مالیت می‌شود. فقها سه روش برای مشروعیت وقف مالیت مطرح کردند:

۱-۵. روش اول: استفاده از اطلاعات وارد شده درباره‌ی صحت وقف برای تصحیح این ادعا که این نوع از وقف صرفاً مصداق جدیدی از وقف مصطلح است، نه اینکه مفهومی جدید داشته باشد؛ لذا می‌توان به همان اطلاعات ادله، وقف آن را تصحیح کرد؛ مانند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها». یا همان‌طوری که برخی ادعا نمودند، برای تصحیح وقف پول می‌توان به اطلاعات روایات صحیحه‌ی زیادی که برای صحت و مشروعیت صدقه آمده استناد کرد؛ آنها بر این باورند، تنها مصداق صدقه‌ی جاریه و وقف مشروع این نیست که عین باقی و حبس شود، بلکه مصداق رایج وقف و صدقه‌ی جاریه در زمان صدور نص این گونه بوده است و بنابراین مصادیق دیگری نیز برای آن وجود دارد؛ مانند: وقف مالیت که در ضمن اعیان مختلف قابل تجسید است و در این گونه وقف‌ها آنچه حبس می‌شود، مالیت شیء است و مراد از اخبار صدقه‌ی جاریه همان روایاتی است که در نگرش سوم بیان خواهد شد.

اشکال: به اطلاق هر دو دسته از اخبار اشکال شده است. اما روایت الوقوف از این جهت که در مقام بیان مشروعیت وقف‌ها نیست تا در مقام شک به آن تمسک کنیم، بلکه مراد از آن، این است که در وقتی که صحیح است، باید بر اساس شرط واقف عمل شود؛ اما اینکه چه وقتی صحیح است یا فاسد، ساکت است.

همچنین روایات صدقه‌ی جاریه، در مقام بیان مشروعیت صدقات جاریه نیست، بلکه در مقام بیان این است که ثواب آن پس از مرگ نیز باقی خواهد ماند؛ که با رجوع به روایاتی این نکته به دست می‌آید از جمله روایت معروف در ارشاد القلوب دلمی که از وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورده که حضرت فرمودند: « هرگاه انسانی بمیرد عمل او قطع می‌گردد مگر اینکه فرزند صالح وی صدقه جاریه و یا علمی که دیگران از آن منتفع شوند باقی بماند » این روایت تصریح در صدقه جاریه دارد که وقف مصداق کاملی برای آن است.

۲-۵. روش دوم: تصحیح وقف عین با اشتراط تبدیل از طرف واقف به شرط بقای مالیت.

مشهور فقیهان شیعه معتقدند اگر واقف در وقف خود شرط کند که وقف در شرایط خاصی فروخته شود و یا تبدیل به عین دیگری شود، چنین شرطی صحیح است و برای صحت چنین شرطی به عموماً ادله‌ی شروط، عموماً «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» و برخی نیز به صحیح‌ه‌ی عبدالرحمن. استناد نمودند. البته در صورتی با این فتوای مشهور، امکان صحت وقف مالیت وجود دارد که پس از تبدیل عین به ثمن ادامه‌ی وقف برای این پول و مالیت آن نیاز به انشای جدیدی نداشته باشد والا دلیلی برای اثبات صحت وقف مالیت نمی‌شود.

نائینی نیز می‌فرماید: هر موردی که موجب جواز بیع است، مالیت موقوفه پس از فروش در ضمن ثمن خواهد بود. بنابراین پس از فروش وقف در عین معین باطل می‌گردد؛ اما مالیت آن باقی خواهد ماند. به همین دلیل ثمن به صورت وقف قائم مقام مثنی خواهد بود، بدون اینکه نیازی به انشای جدیدی داشته باشد، بلکه باید گفت که نفس ثمن وقف است. مبنای حرف نائینی این است که اگرچه واقف عین رقابت را وقف کرده، اما ویژگی‌های مشخص عین زایل می‌شود. بنابراین مثل این است که واقف به مراتب و استفاده‌های مختلف از آن توجه داشته و در ابتدا نظر واقف به همان عین معین به عنوان موقوفه تعلق گرفته، سپس به مالیت آن توجه داشته است. اگر انتفاع از عین موقوفه امکان‌پذیر نباشد، به مالیت آن تعلق خواهد گرفت. به همین علت حاکم یا متولی باید آن را تبدیل کند و بدل آن نیز وقف است.

محقق اصفهانی نیز در مقام بیان دلیل جواز بیع وقف و توسعه دادن دایره‌ی موقوفه به وسیله‌ی تسبیل منفعت بر این نظر است که غرض اصلی واقف از وقف، انتفاع موقوف علیهم از عین موقوفه بوده است؛ پس تا زمانی که انتفاع به عین موقوفه ممکن باشد، شخص عین محبوس است و از زمانی که انتفاع به عین موقوفه ممکن نباشد، مالیت عین موقوفه محبوس است. از عبارت ایشان بر می‌آید که اشترط بیع وقف، همان وقف مالیت است؛ زیرا اگر وقف مالیت نبود،

است و وقف آن برای قرض دادن به نیازمندان و مضاربه با آن و استفاده از سود آن برای فقرا و غیره، منافاتی با حبس اصل ندارد و مالیت که اصل در چنین پول‌هایی است، باقی است؛ بنابراین در وقف چنین پول‌هایی، سیره وجود ندارد. پس بنابراین با بررسی ادله فقهی و اشکالات وارده و پاسخ آنها، و بیان دلایل جواز و مشروعیت، وقف پول صحیح بوده و منعی برای آن وجود ندارد.

References

1. Hali, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi, Different Shiites in the Rules of Sharia, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, second edition, 1413 AH.
2. Najafi, Mohammad Hassan, Jawahar al-Kalam, Tehran, Islamic Library, 1997.
3. Beyhaqi Abolfazl Mohammad Ibn Hussein Date of Ferdowsi Publications of Mashhad, 1996
4. Ibn Hamza Tusi Muhammad ibn Ali ibn Hamza, Al-Wasilah al-Nil al-Fadhila, Qom, Ayatollah Marashi Najafi Library Publications, 1408 AH.
5. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan, Insight into what is different from news, Tehran, Islamic Library, 1390 AH.
6. Haeri Mohammad Hassan Jurisprudential study of the endowment of money Journal of the Faculty of Humanities Semnan University 19 - 2007
7. Rezaei Majid Waqf Legal Entity 1387 AH
8. Haeri, Mohammad Hassan, Waqf in Islamic jurisprudence and its role in the flourishing of Islamic economics, Mashhad.
9. Al-Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan, Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Imamiyya, Tehran, Al-Mortazawiyah Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works, Third Edition, 1387 AH.
10. Hilli Hassan bin Yusuf bin Mutahhar Asadi, Tadhkirat al-Fuqaha', Qom, Aal al-Bayt (peace be upon him) Institute, 1414 AH. Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, Al-Urwa Al-Wathqi, Beirut,

وقف باطل بود، در حالی که ایشان می‌گویند، وقف در قالب مالیه باقی است.

در نظر بعضی از فقیهان این وقف، همان وقف مالیت است که می‌توان عین را تبدیل کرد؛ ولی وقف باقی می‌ماند. کما اینکه سید کاظم حایری در ذیل صحیح‌های عبدالرحمن به این امر تصریح کرده است. ایشان معتقد است، از این روایت استفاده شده است که فروش وقف با شرط واقف جایز است و این می‌تواند معنایش وقف مالیت باشد. ۳-۵. روش سوم: تصحیح تصدق به مالیت از باب نوع جدیدی از صدقه به عنوان یک معامله‌ی مستقل، نه وقف مصطلح، که در ادامه‌ی مقاله خود به بیان این دلیل می‌پردازیم. با قبول هر یک از این سه روش و اثبات وقف مالیت و با توجه به اینکه وقف پول یکی از مصادیق وقف مالیت است، عرفاً می‌توان وقف پول را تصحیح کرد و آن را جایز دانست.

نتیجه گیری

سیره‌ای که سبب منع پذیرش وقف پول گردد، مردود است. چرا که عدم وجود وقف درهم و دینار در میان مسلمانان، دلیل بر اجماع بر عدم جواز آن نیست، ادعای اجماع که دلیل عمده‌ی برخی فقیهان بر عدم صحت وقف پول بوده، مخدوش است. بر فرض که چنین اجماعی وجود داشته باشد، مدرکی است و اجماع مدرکی، حجیت ندارد. مدرک آن، حدیث نبوی «تحبیس اصل و تسبیل منفعت» است که همان ماهیت و تعریف وقف است. قائلان به اجماع، وقف پول را منافی با این حدیث نبوی و ماهیت وقف می‌دانند. بنابراین باید این مدرک اجماع را مورد بررسی قرار داد. همان‌طوری بیان شد اولاً، این حدیث نبوی سند ندارد؛ ثانیاً، اگر به خاطر تلقی به قبول، و اخذ و عمل فقیهان به مفاد آن، از اشکال سندی آن بگذریم، هیچ منافاتی بین وقف پول و ماهیت وقف وجود ندارد. اما ادعا در این مورد که سیره‌ی مسلمانان بر ترک این گونه وقف بوده است، هم صغری و هم کبری این استدلال مورد مناقشه است (چنان‌که در بیان صاحب مناهل نیز آمده است)؛ یعنی هم ثبوت چنین سیره‌ای و هم حجیت آن مورد مناقشه است. اما اینکه ادعا شده، سیره‌ی متشرعه بر ترک آن بوده است؛ بر فرض که چنین سیره‌ای وجود داشته است، مستند به منع فقها از چنین وقفی است. در مواردی که متشرعه به دلیل منع فقها عملی را ترک کرده‌اند، چنین سیره‌ای (ولو سیره‌ی متشرعه را اگر حجت بدانیم)، حجیت مستقلی مازاد بر «دلیل فقها بر منع آن عمل» ندارد. ثالثاً، سیره‌ی متشرعه برای ترک وقف پول‌های رایج امروزی که ماهیتی غیر درهم و دینار دارند، وجود نداشته است و اگر سیره‌ای بوده، برای وقف پولی بوده که ماهیت درهم و دینار داشته و در وقف درهم و دینار، خود عین وقف می‌شد که طلا و نقره بودند؛ چرا وقف عین است؛ زیرا درهم و دینار علاوه بر ارزش مبادله‌ای که هر پولی دارد، ارزش مصرفی و استعمالی نیز دارد؛ بنابراین چون عین وقف می‌شده با حدیث نبوی «تحبیس اصل و تسبیل منفعت» منافات داشته و با استعمال آن، حبس اصل نشده و عین از بین می‌رفت؛ اما در پول‌های رایج (اسکناس یا پول‌های الکترونیکی) که فقط ارزش مبادله‌ای دارند، فقط وقف مالیت آن است که همان ارزش مبادله‌ای

Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, first edition, 1405 AH.

23. Malakootifar, Valiullah, A Comparative Study of the Definition of Waqf, Waqf of Cash and Endowment Conditions, Immortal Heritage, No. 33-34, Spring and Summer 2001, pp. 138-149.

24. Klini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub, Al-Kafi, Tehran, Islamic Library, fourth edition, 1407 AH.

25. Isfahani Abolhassan means of salvation Beirut Dar al-Ta'rif in the press 1397 AH

26. Mufid Muhammad ibn Muhammad Numan al-Muqna'a World Congress of Sheikh Mufid 1413 AH

27. Ansari Morteza Ibn Mohammad Amin Makaseb Congress in honor of Sheikh Azam 1415 AH

28. Free agent, Muhammad ibn Hassan, Shiite means, Qom, Al-Bayt Institute (PBUH), first edition, 1409 AH.

29. Poetry, Abolhassan, Persian jurisprudence, Tehran, Islamic Bookstore, Bita.

30. Halabi, Abu al-Salah Taqi al-Din Ibn Najmuddin, Al-Kafi Fi Al-Fiqh, Isfahan, Public Library of Imam Amir al-Mo'menin (AS) 1403 AH.

31. Ibn Braj, Abdul Aziz, Civilized, Qom, Islamic Publishing Institute, 1406 AH.

Scientific Foundation for Publications, Second Edition, 1409 AH.

11. Hely Hussein Bahhath, Islamic jurisprudence, publications Mousavi Khomeini (Imam) Seyyed Ruhollah, Al-Bayy, Institute for Organizing, Preserving and Publishing the Works of Imam 1421 AH

12. Bahrani Al-Asfour, Yusuf Ibn Ahmad Ibn Ibrahim Al-Hadaiq Al-Nazareh Fi Ahkam Al-Atrah Al-Tahira, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers, 1405 AH

13. Khoei Sayyid Abu al-Qasim Mousavi Mesbah al-Fiqha 1413 AH

14. Sabzurai Seyyed Abdul Ali Mahdab Al-Ahkam Fi Bayan Al-Hilal Wal-Haram Al-Manar Institute 1413 AH

15. Shahid Thani Ameli, Zayd bin Ali, Al-Rawdha al-Bahiyya fi Sharh al-Lama'ah al-Damashqiyah, Qom, Davari Publishing, 1410 AH. ق.

16. Tabatabai Hakim, Seyyed Mohsen, Mustamsak al-Urwa al-Wathqi, Qom, Dar al-Tafsir Foundation, 1416 AH.

17. Ibn Adris Sahli, Muhammad Ibn Mansour Ibn Ahmad, Al-Sarair Al-Hawi for writing Fatwas, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, 1410 AH

18. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan, Al-Khalaf, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, first edition, 1407 AH.

19. Kashani Faiz Mohammad Mohsen Safineh Al-Najah 1091 AH

20. Ardabili Mirza Youssef Treatise on Singing Published by Mursad 1418

21. Amir Mohammadi Mohammad Reza Islamic Endowment and Civilization Aswa Publications 2008

22. Bahrani, Al-Asfour, Yusuf Ibn Ahmad Ibn Ibrahim, Al-Hadaiq Al-Nadhira Fi Ahkam Al-Atrah Al-Tahira, Qom, Islamic